



۱۳۹۷

# مادر

فلوریان زلر

مترجم: ساناز فلاح فرد

## فهرست مطالب

سخن ناشر.....	هفت
سخن دبیر مجموعه.....	نه
پرده اول.....	۳
صحنه ۱.....	۳
صحنه ۲.....	۱۸
پرده دوم.....	۲۵
صحنه ۱.....	۲۵
صحنه ۲.....	۳۸
پرده سوم.....	۴۷
صحنه ۱.....	۴۷
صحنه ۲.....	۵۸

۶۳ ..... ۳ صحنه

۷۳ ..... پرده‌ی چهارم

۷۳ ..... ۱ صحنه

## پرده اول

### صحنه یک

مادر و پدر. در فضایی غریب و با اصواتی که تنش را بر جسته می کنند.

مادر: ا، اینجایی...

پدر: آره.

مادر: یه کم دیر کردی.

پدر: آره، یه کم. خوبی؟

مادر: آره، آره. (درنگ). بدون سرزنش کردن ادامه

می دهد.) کجا بودی؟

پدر: هان؟

مادر: امروز بعد از ظهر.

پدر: یعنی چی؟

مادر: کجا بودی؟

پدر: چطور؟

مادر: برام سؤال بود. همین.

درنگ.

پدر: تو چی؟ روز خوبی گذروندی؟

مادر: چرا این سؤال رو می‌پرسی؟ وقتی خودت جوابش رو می‌دونی.

پدر: واسه اینکه بدونم.

مادر: برات مهمه؟

پدر: آره.

مادر: خودت خوب می‌دونی که یه روز آشغال داشته‌م.

پدر: (از جواب او متعجب شده) چته؟ آن...

مادر: هیچی. فقط برام سؤاله چرا وانمود می‌کنی.

پدر: من؟ چی رو وانمود می‌کنم؟

مادر: که برات مهمه.

پدر: ولی من اصلاً وانمود نمی‌کنم آن. چی داری می‌گی؟ برام مهمه. خیلی.

مادر: به هر حال خیلی جذاب نیست. بدون اینکه کاری انجام بدم اینجا موندم. منتظر بودم. (درنگ). شروع تشویش را حس می‌کنیم. سمینارت فرداست؟

پدر: آره.

مادر: فردا می‌ری؟

پدر: آره. فردا صبح.

مادر: خوبه. خوشحالی؟

پدر: فقط یه سمیناره. (درنگ.) انگار دلخوری...

مادر: نه، فقط... نیگلا.

پدر: نیگلا چی؟

مادر: هنوز زنگ نزده.

پدر: چرا باید زنگ می زده؟

مادر: چون من مادرشم. براش پیام گذاشتم ولی جواب نمی ده. نمی فهمم چرا از خودش خبر نمی ده. چرا هیچوقت نمی آد من رو ببینه. هیچوقت. جوری رفتار می کنه انگار من دیگه وجود ندارم.

پدر: سرش گرمه.

مادر: به چی؟

پدر: هان؟ نمی دونم. به زندگی.

مادر: شانه هایش را بالا می اندازد. درنگ.

مادر: خب؟

پدر: خب چی؟

مادر: کجا بودی؟

پدر: یعنی چی کجا بودم؟

مادر: امروز بعد از ظهر.

پدر: توی دفتر عزیزم. چطور؟

مادر: همینطوری.

درنگ. پدر او را با نگرانی نگاه می کند.